

مقدمه

بر اساس آمار ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۳ به ازای هر ۴/۴ مورد ازدواج در کشور، یک مورد طلاق به ثبت رسیده است؛ در حالی که سال ۱۳۹۲ به ازای هر پنج مورد ازدواج، یک مورد طلاق ثبت شده بود. بنابراین، بر اساس آمارها، رشد نرخ طلاق در کشور با گذشت زمان افزایش یافته است و نگران کننده می باشد و در این میان، رشد طلاق در استان گیلان نیز نگران کننده است و نرخ آن نسبت به میانگین کشوری بالاتر گزارش شده است. در آخرین آمار رسمی سال ۱۳۹۳، استان گیلان از نظر میزان طلاق در کشور در جایگاه دوم قرار گرفته بود و در استان گیلان نیز شهر رشت در مقام اول قرار داشت (۱) پدیده طلاق راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختمان خانواده، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط پدر و مادر با فرزند است (۲)، اما طلاق پدیده ای چند بعدی می باشد که متأثر از عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (۳).

در تحقیقی، علل طلاق به چهار دسته عوامل اجتماعی، روان شناختی، خانوادگی و اقتصادی تقسیم بندی گردید (۴). در مورد علل طلاق پژوهش ها به علل گوناگونی مانند نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی (۵)، مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده ها و بیماری روانی یکی از زوجین (۶)، نارضایتی جنسی (۷)، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت های جنسی و ارتباطی در ازدواج (۸)، میزان دخالت بی جای اطرافیان در زندگی زوجین، میزان تفاوت منزلت بین زوجین، رضایت زندگی زناشویی و تصور مثبت از پیامدهای طلاق (۹)، عدم مسؤولیت پذیری - دخالت خانواده همسر، ناتوانی در برقراری روابط عاطفی، بی علاقهگی به همسر، بی وفایی همسر، مشکل داشتن در برقراری روابط جنسی مطلوب، برآورده نکردن انتظارات یکدیگر (۱۰)، سن پایین، اعتیاد (۱۱)، انتخاب

نادرست اولیه و وابستگی بیش از حد یکی از زوجین به خانواده (۱۲)، عدم مهارت های ارتباطی (۱۳)، روابط جنسی نامشروع از سوی شوهران و محرومیت جنسی در مورد زنان (۱۴) اشاره کرده اند. در مطالعات خارجی نیز به عللی مانند فقدان ارتباط، تعارضات نقشی، ارزش های سبک زندگی، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی (۱۵)، مشکلات شخصیتی، نگرش های منفی، رفتارهای مشکل آفرین خاص، رابطه جنسی فرازناشویی (۱۶)، سوء استفاده جسمانی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر (۱۷)، سوء مصرف الکل، سوء استفاده جسمانی و عاطفی، خیانت (۱۸)، تعهد افراطی به کار، مشکل با خانواده همسر، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی، فقدان حمایت اقتصادی، بی اعتمادی ناپختگی، فقدان ارتباط (۱۹)، سوء مصرف الکل و مواد مخدر ناسازگاری، خیانت، رشد ناموزون (۲۰)، سوء استفاده جسمانی، کلامی و جنسی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، اعتیاد به الکل، بیماری روانی، دخالت خانواده ها، فقدان ارتباط، تعارض بر سر سبک زندگی (۲۱)، خیانت، فقدان عشق و مشکلات عاطفی (۲۲) اشاره شده است.

Gottman (پژوهشگر خانواده و ازدواج) عقیده دارد که طلاق پیامدهای منفی فراوانی همچون خطر فزاینده آسیب روانی، میزان تصادف های اتومبیل منجر به مرگ، شیوع فزاینده بیماری های جسمی، خودکشی، خشونت، قتل برای زوجین و خطر افسردگی و خودکشی، انزوا و شایستگی پایین، مشکلات تندرستی و عملکرد تحصیلی پایین برای فرزندان را به دنبال دارد (۲۳). طلاق، سلامت روانی و فیزیکی زنان، مردان و فرزندان آنان را تحت تأثیر قرار می دهد (۲۴). بخش دیگری از تحقیقات طلاق، به پیامدهای طلاق برای زنان، مردان و کودکان پرداخته است (۳۰-۲۵). به عنوان نمونه، آسیب پذیری زنان از پیامدهای اجتماعی طلاق بیشتر می باشد. در این مورد، نگرانی زنان از آینده اقتصادی خود در مورد فرزندان شان و گفته مردم بیشتر از مردان می باشد. مردان و زنان هر دو از ازدواج مجدد بیزار بودند و هم زنان و هم مردان احساس مشابهی از رها شدن پس از طلاق، بدبینی نسبت به آینده، عدم تمایل به مشورت با دوستان درباره جدایی خود و

گرفته‌اند. آن‌ها بعد از طلاق از نظر اجتماعی دوستان متأهل خود را از دست داده‌اند و احساس شرم می‌کردند که ازدواجشان بادوام نبوده است و خیلی وحشت‌زده به ایجاد ارتباط با دوستان قدیمی می‌پرداختند (۳۳). نتایج یک تحقیق داخلی به روش کیفی حاکی از آن بود که زنان مطلقه در جامعه با چالش‌هایی مواجه می‌شوند و از مهم‌ترین دغدغه‌های کشف شده میان زنان مشارکت‌کننده می‌توان به تبعیض جنسیتی به دنبال تغییر وضعیت تأهل، ناپذیرا بودن و به حاشیه رانده شدن زن به دنبال طلاق اشاره کرد (۳۴). از مطالعات کیفی گذشته در مورد تجربه طلاق (۳۷-۳۲) می‌توان استنباط کرد که تجربه زیسته فرد از پدیده طلاق اهمیت فراوانی دارد. تجربه طلاق تحت تأثیر جنسیت است؛ به این شکل که زنان تجربیات جنسیتی بیشتری پس از طلاق دارند. همچنین، تجربه طلاق تحت تأثیر بستر اجتماعی و فرهنگی شخص مطلقه قرار می‌گیرد.

یکی از مشکلات پژوهش‌های پیشین این است که بیشتر آن‌ها به شکل کمی (۱۴-۴) به بررسی علل طلاق پرداخته‌اند و کمتر به بررسی عمیق تجربه عوامل طلاق در افراد مطلقه پرداخته شده است. در تحقیقی مشخص گردید که تنها ۷/۳ درصد مطالعات گذشته در مورد علل طلاق به شکل کیفی صورت گرفته و تنها ۱/۱ درصد از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در آن‌ها به وسیله مصاحبه بوده است (۲). همچنین، اغلب پژوهش‌های کیفی گذشته به تجربه زنان از پیامدهای طلاق پرداخته‌اند و مشارکت‌کنندگان آن‌ها بیشتر زن بوده‌اند (۳۷-۳۲). تحقیق حاضر برای پر کردن شکاف مطالعات گذشته به دنبال بررسی پیامدها و بسترهای طلاق با رویکرد کیفی بود و در کنار مشارکت‌کنندگان زن، از مشارکت‌کنندگان مرد نیز برای مقایسه عوامل تجربه آنان استفاده کرد.

از طرف دیگر، در پدیده طلاق ملاحظات فرهنگی و اجتماعی وجود دارد (۳۸)؛ چرا که علل طلاق در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است (۳۹). بنابراین، به دلیل بافت‌نگر بودن تحقیقات کیفی (۴۰) و مطالعه عمیق تجربه پدیده در روش کیفی (۴۱)، پژوهش حاضر تلاش کرد تا با رویکرد کیفی و مطالعه عمیق پدیده از دیدگاه افراد مطلقه، به بررسی پیامدها

تفاهم نداشتن با همسر داشتند (۲۹). در پژوهش دیگری، زنان مطلقه در مقایسه با مردان مطلقه شرایط حادث اجتماعی را در زمان طلاق تجربه می‌کنند؛ بدین معنی که آن‌ها با احساس طرد شده، سردی و سرزنش بیشتری از سوی اطرافیان نزدیک روبرو هستند. در نهایت، پیامدهای طلاق از نظر اقتصادی-اجتماعی، روانی و عاطفی بین زنان مطلقه مقیم ایران در هر یک از سه مرحله (قبل، حین و بعد) از طلاق نامطلوب‌تر از مردان ایرانی می‌باشد (۳۰).

نتایج مطالعه‌ای نشان داد که افراد مطلقه دارای میزان بهزیستی پایین، نشانه‌های درماندگی و خودپنداری ضعیف‌تر هستند؛ به طوری که کلیه ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معنی‌داری کمتر از زنان غیر مطلقه است (۲۶). مشکلات عاطفی در آغاز برای مردان شدیدتر به نظر می‌رسد، اما برای زنان استمرار بیشتری دارد؛ در حالی که هر دوی آن‌ها در سال اول پس از طلاق، عزت‌نفس پایین، سردرگمی نقش، خشم، اضطراب، تردید و افسردگی را تجربه می‌نمایند و زنان دو برابر بیشتر از مردان احتمال دارد که دچار افسردگی شوند (۳۱). افرادی که طلاق را تجربه کرده‌اند، با کشمکش‌های متعدد فردی و بین فردی مواجه می‌باشند. در این فرایند، هویت آشفته، فقدان امید، تغییر در سبک زندگی و مشکلات جدی در روابط اجتماعی و شغلی از پیامدهای طلاق به شمار می‌رود (۳۰).

تاکنون پژوهش‌های کمی به بررسی تجربه طلاق در فرد مطلقه و بررسی علل و پیامدهای آن از دیدگاه فردی که طلاق را تجربه کرده است، پرداخته است؛ در حالی که تجربه جدایی و طلاق در زوجین اغلب دارای معانی مختلف مربوط به واقعیت‌های قبل، حین و بعد از آن است. Gomez-Diaz در مصاحبه عمیق با زنان مطلقه، به این نتیجه رسید که آن‌ها احساسات و عواطف تجربه شده خود را مانند یک داستان دردناک بازگو می‌کنند (۳۲). Sharp و Ganong در بررسی تجربه زیسته زنان روستایی اتیوپی از طلاق نشان داد که برخی از داستان‌های مطرح شده، نشان از طرد اجتماعی دارد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان به دلیل طلاق تحت درمان قرار

۴۹ سال نباشد، قادر و مایل به صحبت کردن در مورد تجارب زندگی زناشویی و طلاق و ساکن شهر رشت بود. معیار تعیین حجم نمونه، اشباع داده‌ها در نظر گرفته شد. در مطالعه حاضر، مصاحبه با ۲۵ شرکت‌کننده (۱۳ زن و ۱۲ مرد) به شیوه نمونه‌گیری هدفمند، داده‌ها را به اشباع رساند.

برای جمع‌آوری داده‌ها، از مصاحبه عمیق و سؤال‌های باز پاسخ همراه با سؤال‌های پیگیرانه برای تشویق مشارکت‌کنندگان جهت در اختیار گذاشتن تجارب عمیق استفاده شد. بعد از ضبط هر مصاحبه، از داده‌های حاصل شده رونوشت‌برداری شد. بعد از خواندن مجدد نسخه‌ها و انطباق آن با فایل‌های ضبط شده، به منظور بررسی دقت و صحت محتویات نسخه، یک کپی از نسخه مربوط برای هر شرکت‌کننده ارسال گردید و بعد از آن در صورت وجود، هر خطا یا از قلم‌افتادگی تصحیح شد. مدت هر مصاحبه بین ۶۰-۹۰ دقیقه به طول انجامید که از هر مشارکت‌کننده دو بار مصاحبه صورت گرفت. زمان و مکان مصاحبه‌ها در شهر رشت توسط خود شرکت‌کنندگان به دلخواه تعیین شد. مصاحبه‌ها با یک سری سؤال کلی و باز با این مضمون که «چی شد طلاق گرفتید؟ طلاق برای شما چگونه تجربه شد؟ و این تجربه خود را چگونه توصیف می‌کنید؟» شروع گردید و در ادامه برای کشف عمیق پدیده، از سؤالات پیگیرانه مانند می‌توانید در این باره بیشتر توضیح دهید؟ استفاده شد.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش تحلیل مضمون مورد استفاده قرار گرفت. تحلیل مضمون علاوه بر کاربرد گسترده در دیگر روش‌های کیفی، در پدیدارشناسی نیز کاربرد دارد و بر روی تجربه ذهنی انسان‌ها تأکید می‌کند. در این رویکرد، بر ادراک، احساسات و تجربیات شرکت‌کنندگان از موضوع مورد بررسی تأکید می‌گردد. مراحل تحلیل مضمون شامل شش مرحله نزدیک شدن به داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مضمون‌ها، مرور و بازبینی مضمون‌ها، تعریف و نام‌گذاری مضمون‌ها و تهیه گزارش بود (۴۲).

جهت اعتمادپذیری داده‌ها از چهار معیار جداگانه Guba و Lincoln (۳۹) استفاده شد. برای تضمین قابلیت اعتبار، داده‌ها پس از تحلیل هر مصاحبه به مشارکت‌کننده بازگشت

و بسترهای طلاق در شهر رشت پردازد. هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی بسترها و پیامدهای طلاق در بافت فرهنگی شهر رشت با توجه به آمار بالا و نگران‌کننده نرخ طلاق آن نسبت به میانگین کشوری در این شهر (۱) در طول سال‌های ۹۳-۱۳۹۲ از دیدگاه مشارکت‌کنندگان آن جمعیت بود. بنابراین، با توجه به رشد آمارهای طلاق در کشور و به خصوص استان گیلان و شکاف تحقیقات گذشته در بررسی کیفی بسترها و پیامدهای طلاق به ویژه برای فرد مطلقه و تجربه طلاق در بافت جنسیتی، فرهنگی و اجتماعی، سؤال اصلی مطالعه حاضر به این شکل مطرح شد که بسترها و پیامدهای طلاق در شهر رشت از دیدگاه افرادی که این پدیده را تجربه کرده‌اند، چیست؟

روش

این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی انجام شد. تحقیق پدیدارشناسی پاسخ این سؤال را جستجو می‌کند که «ساختار و ماهیت تجربه یک پدیده توسط مردم چیست؟». پدیدارشناسی به صورت ویژه، مطالعه تجربه زیسته یا زیست جهان مردم است (۳۹). مسأله اصلی در کاربرد پدیدارشناسی، پاسخ به این سؤال است که آیا پدیده مورد نظر نیاز به روشن‌سازی دارد یا خیر؟ مطالعه کیفی بسترها و پیامدهای طلاق با تمام اهمیتی که دارد، هنوز در تحقیقات گذشته به اندازه کافی روشن نشده است. از این رو، در مطالعه حاضر از روش کیفی استفاده گردید. محیط جغرافیایی زندگی مشارکت‌کنندگان، شهر رشت در استان گیلان در طول سال‌های ۹۳-۱۳۹۲ بود. شرکت‌کنندگان با به کارگیری مفهوم نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. استراتژی نمونه‌گیری هدفمند در تحقیق پدیدارشناسی، نمونه‌گیری معیار می‌باشد. این نوع از نمونه‌گیری در مطالعه پدیدارشناسی ضروری است؛ چرا که نیاز است شرکت‌کنندگان نماینده مردمی باشند که پدیده را تجربه کرده باشند تا معیارهای ورود به پژوهش را داشته باشند (۴۰). معیارهای شرکت در مطالعه شامل داشتن تجربه طلاق، تجربه زندگی مشترک حداقل به مدت یک ماه، گذشت حداقل سه ماه و حداکثر ده سال از زمان طلاق، عدم ازدواج مجدد، سن کمتر از ۱۵ سال و بالای

دادند. بازه سنی آنها بین ۲۰ تا ۵۰ سال و میانگین سن شان ۳۰ سال بود و به جزء تعداد محدودی که کارهای پاره‌وقت داشتند، اغلب دارای کار آزاد بودند و دو نفر از مردان بیکار و بیشتر زنان خانه‌دار بودند. شرکت‌کنندگان اغلب در سنین بین ۱۸ و ۳۰ سالگی با میانگین ۲۲/۴۱ سال ازدواج کرده بودند. سطح تحصیلات آنها از راهنمایی تا کارشناسی متغیر و میانگین تحصیلات آنها به دیپلم نزدیک بود. مدت زندگی مشترک نمونه‌ها از ۹ ماه تا ۲۵ سال را شامل می‌شد که میانگین آن ۸/۵ سال بود. اگرچه بیشتر شرکت‌کنندگان در آغاز اظهار کردند که به صورت توافقی طلاق گرفته‌اند، اما بیش از نیمی از آنها خودشان متقاضی طلاق بودند. مدت زمانی که از طلاقشان گذشته بود، از ۳ ماه تا ۶ سال در نوسان بود و میانگین آن به طور متوسط ۲ سال بود. نیمی از شرکت‌کنندگان فرزندی نداشتند و نیمی دیگر دارای ۱ تا ۳ فرزند بودند. تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان منجر به شناسایی ۵۱۶ کد اولیه، ۲۱ مضمون فرعی و ۶ مضمون یا درون‌مایه اصلی شد که در جداول ۱ و ۲ ارایه شده است.

داده شد تا صحت و سقم نتایج تأیید و تغییرات لازم اعمال گردد. جهت تضمین قابلیت تصدیق داده‌ها، محقق یک فرایند فعال در پراپوزیسیون را اعمال کرد تا از ورود پیش‌فرض‌های محقق جلوگیری شود. جهت تضمین قابلیت اطمینان نیز متن مصاحبه جهت کدگذاری به همکاران پژوهشگر داده شد و ضریب توافق بالای ۸۵ درصد در این زمینه به دست آمد. جهت افزایش قابلیت انتقال داده‌ها، از حداکثر تنوع در ویژگی‌های جمعیتی مشارکت‌کنندگان همچون جنسیت، سطح تحصیلات، تعداد فرزندان، شغل و سن استفاده گردید. مسایل اخلاقی رعایت شده در مطالعه حاضر شامل کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش و ضبط محتوای مصاحبه، اطمینان به محرمانه باقی ماندن اطلاعات و استفاده از اسم مستعار برای آنها و همچنین، حق انصراف از تحقیق در تمامی مراحل به مشارکت‌کنندگان بود.

یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر را ۱۳ زن و ۱۲ مرد تشکیل

جدول ۱. نمونه تحلیل داده‌ها در زمینه بسترهای طلاق

مضمین اصلی	مضمین فرعی	کدها	نمونه نقل قول‌ها
بسترهای کلان	مشکلات مالی و اقتصادی	بیکاری، از دست دادن شغل، ناتوانی مالی، عدم استقلال اقتصادی	آدم بیکار جز طلاق چاره‌ای ندارد. همیشه هشتمان گرو نهمان بود. مذهب خود مانع طلاق است. طلاق در گذشته بیشتر زشت بود. من نقش سنتی زن را قبول نداشتم. همین موبایل مارو بدبخت کرد.
بسترهای میانی و تعاملی	کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی تغییرات اجتماعی	کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی تغییر نقش زنان، رشد فن‌آوری‌های مدرن	شوهر من بیخچال بود. ما بلد نبودیم با هم حرف بزنیم. بلد نبود یک زن چه می‌خواهد مدت‌ها باهم رابطه نداشتیم. زنان همشون پرتوقع هستند. اصلاً مرد خونه نبود. خانواده‌اش منقل و بساطش بود. خسته شدیم اینقدر ترک کرد.
	ضعف مهارت‌های زناشویی	عدم صمیمیت زناشویی، ضعف مهارت‌های ارتباطی، عدم درک تفاوت‌های جنسیتی، ناکامی نیازهای جنسی	می‌خواستم از دست خانواده خلاص بشم. به هیچی دیگه فکر نمی‌کردم. کاش درسم رو ادامه می‌دادم. چه می‌دانستم ازدواج چیه؟ وقتی فهمیدم دنیاروی سرم خراب شد. همیشه بدنم کبود بود. همیشه قرص اعصاب می‌خورد. همیشه بهم فحش و ناسزا می‌گفت.
	عدم ایفای نقش‌های همسری	زن متوقع، مرد مسؤولیت‌ناپذیر	
	اعتیاد	سوء مصرف مواد، بازگشت‌های مکرر	
	ازدواج در سن پایین	فرار از محیط خانواده، ازدواج به دلایل رمانتیک، عدم بلوغ عقلی، احساس پشیمانی نسبت به گذشته	
بستر خرد	خیانت‌های زناشویی مشکلات شخصیتی و روانی	پیمان شکنی خشونت و پرخاشگری همسر، بیماری روانی همسر، تحقیرها و توهین‌های همسر	

جدول ۲. نمونه تحلیل داده‌ها در زمینه پیامدهای طلاق

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدها	نقل قول
ادراک اجتماعی- فرهنگی	امامدهای انگ اجتماعی	تجربه محدودیت، عدم استقلال بیوگی، لفظ مطلقه	خونه پدر بیشتر محدود شدم. دیگر نمی‌توانم برای خودم تصمیم بگیرم همه‌جا می‌گن زن بیوه... از این لفظ بیزارم با من سرسنگین شدند. بیشتر هم‌رنگ‌های خودت هستن. همه جا مزاحمت می‌شن اگر بدونن. اول این خواسته رو دارن می‌فهمن. فرصت مناسب کم است. اونا با هر کی بخوان می‌تونن. همش ترسم اون گذشته است. فرزنداتم اولویت دارن. دیگه جوان نیستم. فرصت‌های نامناسب پیش میاد. همش می‌گن تقصیر تو بود. مانند یک جنس دست دوم هستی. کسی نیست مالی حمایت بکنه. مهریه سنگین پشتم شکست. فرزنداتم هستند. بیشتر مشکلاتم مالی است. همش احساس تنهایی دارم. قربانی یک زندگی شدم. اعتیادم بیشتر شد. بارها به روان‌پزشک رفتم. پر از افکار منفی هستم. زنان همشون اینطورین.
ادراک اقتصادی	پيامدهای از طلاق	نداشتن حمایت مالی، مهریه، حضانت فرزند، مشکلات مالی	محدودیت فرصت‌ها، راحتی ازدواج مردان مطلقه
ادراک شخصی و هیجانی	احساسات بعد از طلاق خطرات سلامت روانی بعد از طلاق	تنهایی، شکست، تقصیر، تنفر، پشیمانی، قربانی بودن، خشم، اقدامات رفتاری اشتغال فکری، افسردگی، بدبینی و افکار منفی	مورد طمع واقع‌شدن دشواری ازدواج مجدد هراس از ازدواج فقدان فرصت ازدواج مجدد زن در جایگاه اتهام شیء شدگی درک مشکلات مالی بعد از طلاق

بسترهای طلاق

در نتیجه تحلیل مصاحبه‌ها ۹ بستر اصلی طلاق پدیدار شد که در سه مضمون اصلی تقسیم‌بندی گردید.

بسترهای کلان

شامل عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که زمینه‌ساز طلاق می‌شود. در تحقیق حاضر زیربسترهای «اعتیاد، مشکلات مالی و اقتصادی، کم‌ارزش شدن ارزش‌های سنتی و مذهبی و تغییرات اجتماعی» در داخل بسترهای کلان جای گرفت.

اعتیاد: بیشتر مشارکت‌کنندگانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، مهم‌ترین بستر طلاق خود را اعتیاد عنوان کردند. در

مطالعات داخلی و خارجی نیز سوء مصرف مواد و الکل، از مهم‌ترین علل طلاق ذکر شده است. پرمصرف‌ترین ماده در میان درخواست‌کنندگان زن، مصرف شیشه در همسرانشان بود. اعتیاد بستری برای ایجاد دیگر علل طلاق می‌باشد. از دیگر علل طلاق که تحت تأثیر اعتیاد رخ می‌دهد، می‌توان به خشونت نسبت به همسر، مشکلات مالی و اقتصادی، عدم مسؤولیت نسبت به زندگی مشترک و سردی روابط زناشویی اشاره کرد. مهم‌ترین مشکل سوء مصرف‌کنندگان مواد در ناچارپذیر شدن طلاق و عودهای مکرر شوهر بعد از دوره‌های ترک می‌باشد. در مبحث اعتیاد به عنوان علل طلاق، بحث از علت تک سویه مردود است. در بسترسازی اعتیاد برای طلاق،

را به آدم بیکار نمی‌دهد. بیکاری هم که ازدواج کند، آخر عاقبتش مانند من طلاق می‌شود».

بستر کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی: تجربه شرکت‌کنندگان در نشان داد که ارزش‌های مذهبی ضامن پایداری ازدواج است و آمار طلاق در زوجین مذهبی پایین‌تر می‌باشد. مهم است که هر دو زوج ارزش‌های مذهبی را رعایت می‌کنند. ارزش‌های مذهبی مانع از طلاق شامل ایمان به خداوند، قداست نهاد خانواده و ازدواج در دین، رعایت ارزش‌های اخلاقی مانند تعهد، توکل به خداوند، بخشش نسبت به همسر و تحمل سختی‌های زندگی است. کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی شامل ارزش‌هایی مانند قداست ازدواج، قناعت زوجین، حرف‌شنوی همسران، نقش مردان به عنوان هدایت‌گر خانواده، احترام‌گذاری کودکان به والدین، حرف‌شنوی زوجین از ریش‌سفیدان فامیل می‌باشد که در جامعه سنتی موجب دوام و بقای خانواده می‌گردد. بستر ارزش‌های سنتی با بستر تغییرات اجتماعی تعامل نزدیکی دارد. «من می‌دانم که خانواده و ازدواج بسیار مهم است. اسلام و اهل بیت به رعایت حریم زناشویی ما را سفارش کرده‌اند. من به خاطر این اعتقادات بیشتر از بیست سال صبر کردم... اگر همسر من مانند من به این چیزها عقیده داشت، هیچ‌گاه ما به طلاق نمی‌رسیدیم». «اگر زن و مردی اصول اخلاقی که دین سفارش می‌کند را رعایت کنند، هیچ‌گاه زندگی آن‌ها به جدایی نمی‌انجامد».

بستر تغییرات اجتماعی و فرهنگی: همگام با تغییرات اجتماعی، آمار طلاق افزایش یافته است. بستر تغییرات اجتماعی از طریق بستر کم‌رنگ شدن ارزش‌ها در بحث طلاق تأثیر دارد. در بستر تغییرات اجتماعی دو زیربستر تغییر نقش زنان و نقش فن‌آوری‌های ارتباطی مؤثر است. زنان خواهان تغییر نقش خود در جامعه و حضور فعال‌تر هستند و به این امر انگیزه نشان می‌دهند. رمز پایداری زندگی زناشویی در این تغییرات، ایجاد تعادل میان فعالیت‌های بیرون از خانه و نقش‌های مادری و همسری برای زنان است. فدا کردن هر کدام از دو نقش مادری - همسری و نقش فعال در صحنه اجتماع به نفع دیگری، برای زنان مضر است. تغییرات

جایگاه علت و معلول تعویض می‌شود و بهتر است از علت چرخشی و حلقوی بحث شود. در زوجینی که به دلیل اعتیاد طلاق رخ داده است، بستر عدم مهارت‌های زناشویی نیز مطرح می‌گردد. چند نمونه از اظهار نظر شرکت‌کنندگان در ادامه آمده است. «اعتیاد موجب ویران شدن زندگی ما شد. شوهرم به جایی رسید که هر روز مرا کتک می‌زد، مرا از خونه بیرون می‌انداخت. خدا شاهده سه روز در اتاق انتظار بیمارستان خوابیدم. شوهرم من و بچه‌هایم را دیگر نمی‌خواست... تنها چیزی که اون می‌خواست، بساط مصرف موادش را پهن کنه... من مجبور بودم که دست بچه‌هایم را بگیرم و از این زندگی بیرون بیام. بچه‌هایم پیش یک پدر معتاد به شیشه بدبخت می‌شدند».

«کدام شوهر؟ شوهری که کمتر از ساعت سه شب خونه نمی‌آمد... شوهری که دو ماه تا سه ماه حتی به من نزدیک نمی‌شد... مرد من به من نیاز نداشت، بدن و روحش به مواد نیاز داشت».

مشکلات اقتصادی و مالی: تجربه شرکت‌کنندگان نشان داد که نیرومندی بستر مالی در ایجاد طلاق نخست به این دلیل است که با عوامل دیگر طلاق تعامل پیدا می‌کند و زمینه‌ای فراهم می‌شود که زندگی زناشویی غنا و صمیمیت خویش را از دست می‌دهد. مشکلات مالی اعتماد به نفس مردان را پایین می‌آورد و موجب افسردگی آن‌ها می‌شود و گاهی برای فرار کردن از این مشکلات به اعتیاد نیز روی می‌آورند. زنان نیز با وجود مشکلات مالی، نسبت به زندگی مشترک بی‌انگیزه‌تر می‌شوند. بستر مالی شامل بیکاری، از دست دادن شغل و مشکلات اقتصادی و سطح پایین مادی است که زمینه‌سازی برای رخ دادن طلاق می‌شود. «بعد از این که شوهرم شغلش را از دست داد، شکسته شد. گوشه خونه افسرده شد. هرچند به مدتی راننده تاکسی شد، اما حوصله ماشین سبک را نداشت و هزینه‌های زندگی را در نمی‌آورد. در نتیجه شوهرم روزبه‌روز افسرده‌تر شد و در آخر به مواد روی آورد». «امروز دیگه جوونا به دلیل بیکاری ازدواج نمی‌کنند. اونایی هم که درس می‌خونن که آخرش بیکار می‌شن... تو گیلان بیکاری بالاست. کسی هم دخترش

توسط زنان شکایت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین ضعف‌ها در مهارت‌های زناشویی زوجین طلاق، عدم درک تفاوت‌های زنان و مردان می‌باشد. عدم مهارت‌هایی مانند بخشش، تاب‌آوری، حل تعارض، حل مسأله، گوش کردن، درک همدیگر و کمک گرفتن از منابع بیرونی، بستری برای رخ دادن طلاق فراهم می‌کند. مهم‌ترین گواه برای ضعف مهارت‌ها در زوجین طلاق، اتفاق افتادن طلاق عاطفی قبل از طلاق قانونی است. بستر مهارت‌های زناشویی، نقش یک واسطه بر روی تشدید یا حل علل دیگر طلاق است. ضعف مهارت‌ها باعث می‌شود که زوجین دیر و با تأخیر به فکر حفظ روابط زناشویی‌شان باشند؛ یعنی زمانی که فرایند جدایی به طلاق ختم می‌شود. «هنگامی که زن و شوهرهای دیگر رو می‌دیدم، غبطه می‌خوردم. آن‌ها با هم مثل دو تا دوست برخورد می‌کردند، اما شوهر من فکر می‌کرد زن فقط نیاز دارند که گرسنه نمانند... فکر نمی‌کرد که ما زنان گرسنه محبت هستیم. شوهرم البته برای زن‌های دیگر محبت داشت، اما برای من که زنش بودم نخیر... شاید اصلاً من رو دوست نداشت. خوب دیگه عشق من هم تبدیل به تنفر شد.» «هنگامی که دعوی ما شروع می‌شد، مثل یک گلوله برفی بود که هی بهش اضافه می‌شد. آخرش که دیگه اینقدر بزرگ می‌شد که من از خونه می‌زدم بیرون. فردا هم همین جریان و...».

بستر عدم ایفای نقش‌های همسری: بستر عدم ایفای نقش‌های همسری وابسته به جنسیت و فرهنگ است. در این بستر زوجینی مشاهده می‌شود که جنس مقابل را درک نمی‌کنند و از ضعف مهارت‌های زناشویی رنج می‌برند. در دیدگاه مردان، زن متوقع و بدون نقش همسری وجود دارد که دنبال اهداف خویش به جای زندگی است. در دیدگاه زنان نیز مرد مسؤولیت‌ناپذیر و سنتی و مخالف ترقی زنان وجود دارد. در این نقش‌ها مردان و زنان در یک پیوستار در قطب‌های مخالف همدیگر قرار دارند. «شوهرم دنبال مجردی خودش بود. گاهی من تا ۱۰ روز خونه بابام بودم. اون هم می‌رفت با دوستانش می‌گشت. می‌گفت من رفیق‌باز هستم. من هم می‌گفتم تو مجرد که نیستی دیگه... اونم می‌گفت همینه... نمی‌خواهی برو طلاق بگیر». «نسل مادران ما بسیار زنان

فرهنگی و اجتماعی در افزایش نرخ طلاق تأثیر می‌گذارد. منظور از این تغییرات، گسترش شبکه‌های ارتباطی مانند ماهواره، تلفن همراه و اینترنت است. مردان مطلقه دید بدبینانه‌ای نسبت به تغییر الگوهای ارزشی از طریق این رسانه‌ها پیدا کردند. دید بینانه‌ای نسبت به سبک زندگی که در برنامه‌های ماهواره‌ای تبلیغ می‌شود، برای زندگی زناشویی وجود دارد و از دید شرکت‌کنندگان فضای مجازی موجب گسترش روابط خارج از عرف زناشویی می‌شود و این رسانه‌ها رابطه خارج از محدوده زناشویی را آسان‌تر می‌کنند و آن را عادی جلوه می‌دهند. «دیگه این قدر خونه موندم رنگ دیوارها را گرفتم. مرد همیشه از کله صبح تا شب بیرون است. با دوستانش است و فعالیت‌های اجتماعی دارد. خوب زنان هم حق دارند همین‌ها را بخواهند». «زنان امروز هم باید مادر و هم همسر و هم در بیرون از خانه باشند. پس نقشش سخت‌تر است... مرد باید در کنارش باشد نه این که بر ضدش باشد». امیر که از طریق روابط دوستانه پیش از ازدواج با زنش آشنا شده بود و اکنون در حال طلاق است، گفت: «گه ازدواج‌ها به شکل سنتی اتفاق بیفتند و خانواده‌ها اقدام کنند، پایدارتر هستند، اما روابطی که از طریق موبایل و اینترنت رخ می‌دهد، آخر و عاقبتش مثل زندگی من به طلاق می‌کشد».

بسترهای میانی و تعاملی

منظور از این بستر، عواملی است که با هم در تعامل می‌باشند و نقش پررنگ‌تری از بسترهای دیگر دارند؛ چرا که با بسترهای دیگر در تعامل قرار می‌گیرند و نقش واسطه‌ای برای ایجاد بسترهای دیگر ایفا می‌کنند و تعامل عوامل اجتماعی و فردی ساخته می‌شوند. زیربسترهای «ضعف مهارت‌های زناشویی و عدم ایفای نقش‌های همسری، ازدواج در سن پایین و خیانت‌های زناشویی» در داخل این بستر قرار می‌گیرد.

بستر ضعف مهارت‌های زناشویی: ضعف مهارت‌های زناشویی، بستری است که در برگیرنده علل عاطفی و روان‌شناختی طلاق است. زنان مصاحبه شونده شکایت می‌کردند که مردانشان به نیازهای روانی و جسمی آن‌ها توجه نمی‌کنند و از مردانی سرد و بی‌عاطفه به تنگ آمده‌اند. مردان نیز از عدم احترام به شخصیتشان و عدم درک شرایطشان

اهل زندگی و قانع بودند. هر خانواده‌ای با چند تا بچه قد و نیم قد زندگی می‌کردند. مادران ما با هر سختی می‌ساختند و پشت شوهرانشان بودند، اما زنان امروز اهل تجملات و مقایسه کردن هستند. هرچه بیشتر داشته باشی، بیشتر بهت احترام می‌گذارند و اگر هم نداشته باشی، باید گوشه‌خونه‌بشینی و از زن و بچه‌ات خجالت بکشی».

سن و بسترسازی برای طلاق: ازدواج در سن پایین، احتمال طلاق را افزایش می‌دهد. بیشترین آمارهای طلاق مربوط به سال‌های اولیه زندگی مشترک است (۶۰ درصد). احتمال بلوغ روانی در سنین پایین‌تر کمتر می‌باشد. زوجینی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، به دلایل هیجانی و احساسی و غیر عقلانی ازدواج می‌کنند. ازدواج در سنین پایین به دلایلی مانند فرار از خانه پدری، نگاه احساسی‌تر به زندگی مشترک، آرمان‌خواهی در مورد نقش همسر، عدم بلوغ عقلانی و هیجانی و عدم استقلال مالی و عاطفی از خانواده مبدأ و ازدواج تحمیلی، ازدواج‌های ناپایداری هستند. زوجینی که با دخالت خانواده‌ها روبه‌رو بودند، اغلب سن پایینی داشتند. زوجینی که در سنین پایین ازدواج کردند، در احساساتی‌گیر کرده بودند که نسبت به گذشته خود احساس پشیمانی و تقصیر داشتند. این موارد شامل احساس تقصیر نسبت به ادامه تحصیل، اشتغال و عدم تجربه دوران جوانی بود. «فکر می‌کردم با جواد خوشبخت می‌شم. از وضعیت فلاکت‌بار خانواده‌ام بدم می‌اومد. خونه پدرم هر روز دعوا بود. داداش بزرگم یک دیکتاتور بود. من با ازدواج می‌خواستم از دستشان خلاص بشم. دیگه فکر نمی‌کردم بعد از ازدواج به همون خونه پدری حسرت بخورم». «من خیلی احساسی تصمیم گرفتم. اگه تمام دنیا می‌گفت باهش ازدواج نکن، من احمق دوباره ازدواج می‌کردم. من از لحاظ احساسی خیلی وابسته بودم و فکر نمی‌کردم زندگی مشترک چیزهای دیگه می‌خواست. زنم هم همین‌طور بود... اوایل می‌گفت: هر جوری شده با هم تحمل می‌کنیم، اما بعد از ازدواج کلاً عوض شد».

هیجانی منفی قوی برای هر دو جنس است. زنان پس از خیانت شوهرانشان افسرده می‌شوند و افکار منفی بسیاری در مورد خود و همسرانشان پیدا می‌کنند که مدام برای آن‌ها تکرار می‌شود. مردان با پیامدهای شدیدتر و بیرونی‌تر مانند خشم و عصبانیت شدید روبه‌رو می‌شوند. بعد از خیانت، هر دو جنس دیدگاه منفی‌تری نسبت به جنس مقابل پیدا می‌کنند. خیانت‌های زناشویی از دیدگاه زوجین طلاق، گناه نابخشودنی تلقی می‌شود و به عنوان دلیل طلاق با بستر ضعف مهارت‌های زناشویی در تعامل است. قدرت خیانت زناشویی به عنوان بستر طلاق، در تولید هیجان منفی شدید بعد از آن است. «در حالی که من سه تا بچه تو خونه بزرگ می‌کردم و با هزار تا بدبختی می‌ساختم و همه بدبختی‌ها را کشیدم تا این مرد را صاحب خانه و بچه کنم. همین این که این آقا به ذره دستش باز شد، با یک کارمند بیمارستانی که آنجا کار می‌کرد ارتباط برقرار می‌کرد». «وقتی که فهمیدم دنیا بر روی سرم ویران شد. دیگه زنم از چشم افتاد. سعی کردم به خاطر بچه‌ام باهش ادامه بدهم، اما هر وقت که می‌دیدمش چهره کسی به یادم می‌آمد که بهم خیانت کرده بود. دیگه هر طوری فقط می‌خواستم طلاقش دهم».

بسترهای خرد

منظور از بسترهای خرد عوامل مرتبط به خود شخص یا فرد هستند که زمینه‌ساز طلاق می‌شوند و در بردارنده زیرمضمون «مشکلات شخصیتی و روان‌شناختی همسر» بود.

بستر مشکلات هیجانی و روان‌شناختی: بستری خرد که ریشه در مشکلات فردی و کنترل هیجان‌ها دارد و در آن می‌توان به اختلالات روانی و شخصیتی مانند بیماری روانی همسر، عدم توانایی کنترل هیجان‌ها منفی همچون خشم و عصبانیت اشاره کرد.

پیامدهای طلاق

پیامدهای طلاق شامل ۱۲ زیرمضمون بود که در سه مضمون اصلی «پیامدهای اجتماعی- فرهنگی، پیامدهای اقتصادی و مالی و پیامدهای شخصی و هیجانی» طبقه‌بندی گردید. مردان و زنان مشارکت‌کننده در هر سه بعد پیامدهای طلاق را تجربه کرده بودند، اما در نحوه تجربه آن‌ها تفاوت‌های

سن و بسترسازی برای طلاق: ازدواج در سن پایین، احتمال طلاق را افزایش می‌دهد. بیشترین آمارهای طلاق مربوط به سال‌های اولیه زندگی مشترک است (۶۰ درصد). احتمال بلوغ روانی در سنین پایین‌تر کمتر می‌باشد. زوجینی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، به دلایل هیجانی و احساسی و غیر عقلانی ازدواج می‌کنند. ازدواج در سنین پایین به دلایلی مانند فرار از خانه پدری، نگاه احساسی‌تر به زندگی مشترک، آرمان‌خواهی در مورد نقش همسر، عدم بلوغ عقلانی و هیجانی و عدم استقلال مالی و عاطفی از خانواده مبدأ و ازدواج تحمیلی، ازدواج‌های ناپایداری هستند. زوجینی که با دخالت خانواده‌ها روبه‌رو بودند، اغلب سن پایینی داشتند. زوجینی که در سنین پایین ازدواج کردند، در احساساتی‌گیر کرده بودند که نسبت به گذشته خود احساس پشیمانی و تقصیر داشتند. این موارد شامل احساس تقصیر نسبت به ادامه تحصیل، اشتغال و عدم تجربه دوران جوانی بود. «فکر می‌کردم با جواد خوشبخت می‌شم. از وضعیت فلاکت‌بار خانواده‌ام بدم می‌اومد. خونه پدرم هر روز دعوا بود. داداش بزرگم یک دیکتاتور بود. من با ازدواج می‌خواستم از دستشان خلاص بشم. دیگه فکر نمی‌کردم بعد از ازدواج به همون خونه پدری حسرت بخورم». «من خیلی احساسی تصمیم گرفتم. اگه تمام دنیا می‌گفت باهش ازدواج نکن، من احمق دوباره ازدواج می‌کردم. من از لحاظ احساسی خیلی وابسته بودم و فکر نمی‌کردم زندگی مشترک چیزهای دیگه می‌خواست. زنم هم همین‌طور بود... اوایل می‌گفت: هر جوری شده با هم تحمل می‌کنیم، اما بعد از ازدواج کلاً عوض شد».

بستر خیانت‌های زناشویی و انحرافات اخلاقی: خیانت‌های زناشویی ازدواج را بیمار می‌کند و سلامت زندگی زناشویی را به خطر می‌اندازد. خیانت‌های زناشویی دارای پیامدهای

زنان نسبت به مردان در امر ازدواج مجدد می‌باشد. فقدان فرصت ازدواج پس از طلاق، از عامل سن مشارکت‌کنندگان نیز تأثیر می‌پذیرد و با افزایش سن، «زنان بیوه و مطلقه» با احتمال کمتری ازدواج مجدد خواهند داشت. از وجود فرزند نیز به عنوان عامل از دست رفتن فرصت ازدواج ذکر شده است.

زنان بیان کردند که نگاه اجتماعی و فرهنگی آنان را مقصر قلمداد می‌کند. شاید سخت‌ترین بعد پیامدهای اجتماعی برای زنان مطلقه که در تحقیق حاضر به آن اشاره گردید، نگاه ابزاری و شیء جامعه به آنان است. در توصیف مشارکت‌کنندگان، این نگاه زن مطلقه را به سطح یک شیء تهی می‌کند و آن‌ها را از وجود انسانی محروم می‌کند. زنان ابراز نمودند که بیشتر در معرض مشکلات و آسیب‌های اقتصادی قرار گرفته‌اند. این مسأله برای زنان کم‌سواد و خانه‌دار نیز به صورت حادثی جلوه کرده است. بعد از طلاق و به ویژه زمانی که حضانت فرزند نیز بر عهده آنان می‌باشد، دشواری مسایل اقتصادی برای زنان مطلقه دو چندان شده بود. پیامدهای شخصی بعد از طلاق برای زنان شامل احساسات منفی و مشکلات روانی بعد از طلاق بود. اغلب آن‌ها در روند طلاق قادر به بازسازی خود نبودند و اعتماد به نفس خود را از دست دادند و بر بی‌باوری‌شان نسبت به خود افزوده بودند و به برداشت منفی از خود دست یافتند که منجر به پیدایش مجموعه‌ای از احساسات متعدد مانند احساس تنهایی، حقارت، شکست، قربانی بودن، تقصیر، تنفر و پشیمانی در آن‌ها گردید. تجربه تنهایی برای زنانی که دوران زناشویی طولانی‌تر داشتند، بیشتر احساس شده بود. زنان مطلقه در ارزیابی گذشته احساس شکست را تجربه کرده بودند. تجربه طلاق برای مشارکت‌کنندگانی که در مطالعه حاضر متقاضی طلاق نبودند به نسبت مشارکت‌کنندگانی که متقاضی طلاق بودند، دشوارتر بود و آن‌ها احساس قربانی بودن بیشتر می‌کردند. در تحقیق حاضر تعدادی از شرکت‌کنندگان اظهار نمودند که از خودشان تنفر دارند و چنین احساسی اغلب زمانی ظهور می‌کند که افراد خود را در امر طلاق مقصر بدانند. چنانچه بعد از طلاق، دستاوردها و منافی را که فرد به دست آورده بیش از هزینه‌هایی بوده باشد

مشهودی وجود داشت. در مصاحبه‌ها، مردان و زنان بر پیامدهای متفاوت جنسیتی (به خصوص زنان) در تجارب خود تأکید نمودند. بر همین مبنا، پیامدهای طلاق تجربه مردان و زنان مشارکت‌کننده پژوهش حاضر نیز از هم تفکیک شده است. بیشترین پیامدها برای زنان در بعد اجتماعی و فرهنگی بود که شامل ۹ زیر ضمون «اعمال کنترل، انگ اجتماعی، سردی روابط اطرافیان، مورد طمع واقع شدن، دشواری ازدواج مجدد، هراس از ازدواج، فقدان فرصت ازدواج مجدد، زن در جایگاه اتهام و شیء‌شدگی (نگاه ابزاری به زنان مطلقه)» بود. در بعد اقتصادی مضمون مشکلات مالی برای هر دو جنسیت وجود دارد و از عوامل مهم تعیین‌کننده سازگاری پس از طلاق آن‌ها نیز به شمار می‌رفت. در پیامدهای شخصی طلاق، سه مضمون اصلی احساسات بعد از طلاق و خطرات سلامت روانی بعد از طلاق و حضور کودکان ظاهر گردید که مضمون احساسات بعد از طلاق شامل احساساتی مانند احساس تنهایی، شکست، قربانی بودن، تنفر و پشیمانی بود و حضور کودکان نقش‌های متفاوتی برای مشارکت‌کنندگان مانند بهبود زندگی زناشویی، ناتوانی در رها کردن زندگی مشترک، تعارض در اقدام به طلاق و از دست رفتن فرصت ازدواج مجدد داشت.

تجربه زنان از پیامدهای طلاق

تجربه زنان شرکت‌کننده نشان داد که بیشترین پیامدها برای زنان در بعد اجتماعی - فرهنگی وجود داشت. ابعاد اجتماعی طلاق که زنان به آن اشاره کردند، شامل اعمال کنترل، انگ خوردن، ترحم اطرافیان و سردی روابط آنان، مورد طمع واقع شدن، نگاه ابزاری و دشواری امر ازدواج مجدد بود که همگی خاص دوران بعد از طلاق می‌باشد. زنان پس از طلاق نیز از برداشت منفی دیگران هراس داشتند و دچار ترس قضاوت منفی دیگران شده بودند. مزاحمت‌های جنسی از جمله چالش‌های دیگری بود که زنان بعد از طلاق به طور مکرر با آن مواجه شده بودند. گفته‌های زنان دال بر تصویری دوگانه در مورد ازدواج مجدد بود؛ به نحوی که هم نسبت به آن برانگیخته شده بودند و هم تحت تأثیر تجارب قبلی‌شان از آن هراس داشتند. از جمله این موانع، تحقق فرصت‌های کمتر

۲ دوستم هم که تماس می‌گیرم به اندازه‌ای سرد جوابم را می‌دهند... حتی دوست ندارم که تماس بگیرم».

تجربه مردان از پیامدهای طلاق

تجربه مردان شرکت‌کننده نشان داد که در بحث پیامدهای طلاق نیز تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که این تفاوت‌ها را در شرکت‌کنندگان به وجود آورد، این بود که زنان بیشتر مشکلات و ناراحتی‌هایشان را بروز می‌دهند، اما مردان در این امر خوددارتر بودند و به دلیل تربیت مردانه، به راحتی از مسایل و مشکلات خود حرف نمی‌زنند. به همین دلیل پیامدهای طلاق برای زنان مشارکت‌کننده مشخص‌تر و آشکارتر از مردان و شناخت پیامدهای طلاق مردان مشکل‌تر بود، اما در بعضی جهات، شدت پیامدهای طلاق برای مردان سخت‌تر بود. از تجربیات مردان شرکت‌کننده می‌توان فهمید که پیامدهای هیجانی طلاق برای مردان گاهی به شدت زنان تجربه شده است. بر خلاف بستر اجتماعی- فرهنگی، در بستر شخصی مانند ناراحتی‌های روحی و روانی بعد از طلاق مانند افسردگی و تجربه هیجانات منفی مانند بدبینی و تفکرات منفی، مردان شرکت‌کننده تجربه‌ای مثل هم داشتند. مردان پس از طلاق نسبت به زنان بدبین شده بودند و همین بدبینی موجب بروز مشکلات هیجانی برای آن‌ها شده بود. واکنش‌های هیجانی مردان نسبت به زنان به طلاق شدیدتر بود. مردان عصبانیت و خشم زیادی را تجربه می‌کردند. آن مردانی نیز که خود متقاضی طلاق نبودند، احساس طردشدگی می‌نمودند. مردان بیشتر از زنان به اقدامات رفتاری شدیدتر دست زده‌اند که این اقدامات رفتاری ممکن است شامل پناه بردن به اعتیاد، افسردگی، خسونت و سایر اقدامات رفتاری دیگر باشد. یکی از این پیامدهای هیجانی برای مردان، اشتغال فکری بعد از طلاق می‌باشد. مردان نیز مانند زنان به افکار زندگی گذشته، فکر کردن به تقصیرات و گناه‌های خود، احساس پشیمانی و... پرداختند، اما زنان به دلیل این که مشکلاتشان را بیشتر بیان کرده بودند، این اشتغال فکری برای مردان آسیب‌زننده‌تر بود. در بستر اقتصادی مردان نیز همچون زنان نگرانی‌هایی داشتند و از پیامدهای اقتصادی طلاق می‌ترسیدند. افشین که با وجود

که فرد در این فرایند از دست داده است، فرد از تصمیم خود رضایت خواهد داشت، اما زنان در این بررسی در غالب موارد بدون در نظر گرفتن چنین محاسباتی و بدون توجه به واقعیات طلاق، اقدام به عمل و یا پذیرش آن کرده بودند. پس با گذشت مدت کوتاهی و در مقایسه وضعیت جدید خود با گذشته، اظهار پشیمانی کردند. افسردگی، شایع‌ترین مشکل روانی در میان ظمشارکت‌کننده بود. آن‌ها در یک دوره پس از طلاق علایم افسردگی مانند بدبینی، ناامیدی، افکار منفی در مورد خود، کسلی و بی‌حالی و بسیاری دیگر از نشانگان جسمانی را نشان دادند. دیگر مشکلات روانی مانند اضطراب و نگرانی مزمن در مورد آینده، ناامیدی، بدبینی و خشم معطوف به خود برای زنان مطلقه مشارکت‌کننده پیش آمده بود.

تمام زنان این تحقیق بعد از یک دوره کوتاه ناشی از احساس رضایت از جدایی، نشانه‌های به خطر افتادن سلامت روانی را تجربه کرده بودند. ژاله از تغییر وضعیت کنونی خود در خانواده نسبت به قبل چنین گفت: «این دوره هم محدودیت‌هایی دارد. من قبلاً خودم که همیشه بیرون بودم و خودم خرید خانه را انجام می‌دادم. به کارهای پسر رسیدگی می‌کردم، اما الان اصلاً نمی‌توانم و این وضعیت برایم دشوار است». زهره زندگی زناشویی را با همه مسایلی که با آن درگیر بوده است، ترجیح می‌دهد و درباره ترجیح آن موقعیت چنین بیان کرد: «وقتی که انسان ازدواج می‌کند خودش رئیس خانه است، اما در خانه پدرت این‌گونه نیست. وقتی به عنوان مطلقه به آن خانه برمی‌گردی اعضای خانواده همیشه می‌خواهند مواظبت باشند». زهرا که در مدت این ۷ ماه به مقدار زیادی خود را محدود کرده بود، هراس خود را از قضاوت منفی دیگران را چنین بازگو کرد: «بازار بروم می‌گویند که بیوه است، احساس می‌کنم که چنین چیزهایی را خطاب به من خواهند گفت. فکر می‌کنم اگر ۲ بار جلوی پنجره اتاقم هم بروم می‌گویند که بیوه است و خسته و تشنه ازدواج است. جامعه ما این‌گونه است...». نگار راجع به تغییر روابط و سردی روابط دوستانی که به قول خودش هنوز ازدواج نکرده‌اند، چنین اظهار داشت: «با یکی از دوستانم هر موقع که تماس می‌گیرم، مادرش می‌گوید که خانه نیست. با آن

فرایندی نگرستن پدیده طلاق می‌شود. دلایل به کار بردن بسترها به جای علل طلاق این است که پدیده طلاق امری تک بعدی نیست، بلکه عوامل شخصی، جنسیتی و فرهنگی و اجتماعی در آن مؤثر است. طلاق امری نیست که در یک لحظه رخ دهد، بلکه طی یکی فرایند زمانی رخ می‌دهد و در نهایت، نمی‌توان در پدیده‌ای خانوادگی و زناشویی از علت خطی به این معنی که هر علتی معلولی دارد، گفتگو کرد. Goldenberg و Goldenberg اشاره کردند که دوران خطی نگرستن مشکلات خانوادگی تمام شده است. خانواده درمانگران سیستمی مانند Lee, Minuchin, Baateson و... به این نتیجه رسیده‌اند که در خانواده سیستم علل چرخشی و حلقوی (Circularity) وجود دارد؛ به این معنی که ممکن است جایگاه علت و معلول تغییر پیدا کند (۴۳). به عنوان مثال، در بحث علت اعتیاد در طلاق مشخص گردید که بعضی از شرکت‌کنندگان در داخل زندگی زناشویی به اعتیاد روی آورده‌اند. این شرکت‌کنندگان در آغاز زندگی زناشویی، زندگی صمیمانه و عاطفی داشته‌اند و بعد از مدتی مشکلاتی زناشویی شروع شده است تا این که آن‌ها به طلاق رسیده‌اند. در این نمونه‌ها می‌توان این‌گونه سؤال پرسید که آیا اعتیاد موجب طلاق شده یا این که طلاق (به طور مثال هنگامی که طلاق عاطفی نه قانونی شکل گرفت) موجب اعتیاد شده است؟ بنابراین، ممکن است جایگاه علت و معلول عوض شود. همچنین، می‌توان گفت که اعتیاد به ویژگی‌های شخص نیز برمی‌گردد؛ به این معنی که افرادی مشابه با افراد مطلقه وجود دارند که در همین شرایط به سوء مصرف مواد روی نیاورده‌اند. بنابراین، به سادگی نمی‌توان گفت که اعتیاد علت طلاق است، بلکه می‌توان اظهار نمود که چگونه اعتیاد زمینه را برای طلاق فراهم کرده است؟ علل طلاق با هم در تعامل قرار می‌گیرند و بحث از تک بعدی بودن برای طلاق اشتباه می‌باشد. مانند این که اعتیاد باعث خشونت نسبت به همسر، عدم ایفای نقش همسری، سرد شدن روابط زناشویی، خیانت به همسر، عدم مسؤلیت‌پذیری نسبت به همسر می‌شود.

نتایج تحقیق حاضر در مورد علل طلاق با یافته‌های

سه بچه می‌خواهد طلاق بگیرد، ناراحتی‌های خود را این‌گونه ابراز می‌کند: «حساس شکست می‌کنم. نمی‌دانم آیا می‌توانم کسی دیگه را دوست داشته باشم. مثل یک بمب در حال منفجر شدن هستم». امید که به سختی در مورد مشکلاتش حرف می‌زند، گفت: «خیلی عصبانی هستم، دارم آتش می‌گیرم. همش به خودم می‌گم چرا این ازدواج را کردم؟ ذهنم همیشه مشغول است. زخم مرا رها کرد، من پول نداشتم... مطمئن بودم اگر پول داشتم مرا ول نمی‌کرد». احمد بعد از ۲۲ سال زندگی مشترک می‌گوید: «شاید از دست یک زندگی بد راحت شدم، اما ساختن یک زندگی دیگه سخت است... برام اعتماد کردن به زنان سخت است».

بحث

با نگاهی به ادبیات پژوهش مشخص می‌شود که در تحقیقات داخلی و حتی خارجی، عواملی که به عنوان بسترهای اصلی طلاق در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها همسان باشند، وجود دارد که از جمله این عوامل می‌توان به اعتیاد و مصرف الکل، عوامل عاطفی، سن پایین ازدواج، تغییر ارزش‌های سنتی، روابط فرارزناشویی و خیانت‌های زناشویی، تغییر نقش‌های همسری، مشکلات مالی و بیکاری (۱۸-۴) اشاره کرد؛ البته تفاوت‌هایی هم وجود دارد. مانند این که در خارج از کشور در مورد اعتیاد بیشتر سوء مصرف الکل مطرح است، اما در داخل کشور بیشتر سوء مصرف موادی مانند شیشه مطرح می‌باشد. در خارج از کشور آمار طلاق به علت خیانت‌های زناشویی بیشتر از داخل است و در مقابل، تغییر ارزش‌ها در داخل کشور به نسبت خارج از کشور به عنوان علت طلاق بیشتر مطرح شده است. یکی از تغییراتی که در مطالعه حاضر همراه با جمع‌آوری داده‌ها شکل گرفته است، در بخش علل طلاق می‌باشد. محققان در طول جمع‌آوری داده‌ها به این نتیجه رسیدند که بحث کردن از علل طلاق موجب دیدی تک بعدی و فرایندی ندیدن امر طلاق می‌شود. بنابراین، به جای علل طلاق بهتر است در زمینه بسترهای طلاق بحث و جستجو شود؛ به این معنی که چه شرایطی زمینه‌ساز طلاق می‌شود. بحث کردن از بسترهای طلاق به جای علل طلاق، موجب ایجاد دیدی چند بعدی و

فرایند طلاق را بررسی نمی‌کنند. در تحقیق کیفی حاضر مشخص گردید که مفهوم بسترها مناسب‌تر از علل می‌باشد. همچنین، مشخص شد که طلاق پدیده‌ای پیچیده، چند بعدی و چند علتی است و بسترهای طلاق در ارتباط چرخشی و حلقوی هستند و با همدیگر در تعامل می‌باشند. در بستر اعتیاد جایگاه علت و معلول تغییر پیدا می‌کند و بستری برای علل دیگر می‌شود. بستر عدم مهارت‌های زناشویی در بستر اعتیاد نقش دارد و در بستر مهارت‌های زناشویی نیز عدم درک تفاوت‌های جنسیتی مطرح می‌باشد و این بستر نقش واسطه‌ای برای علل دیگر است. در بستر سن احساس پشیمانی و تقصیر نسبت به گذشته نقش مهمی دارد. بستر عدم ایفای نقش‌های همسری، به جنسیت و زمینه اجتماعی - فرهنگی وابسته است. در این بستر مردان و زنان در دو قطب مخالف همدیگر قرار می‌گیرند. تحقیقات کیفی بافت محور هستند و توانایی بررسی علل خاص وابسته به فرهنگ را دارند. به طور مثال، در پژوهش حاضر به کمرنگ شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی به عنوان یکی از بسترهای اصلی طلاق اشاره شده و نقش رسانه‌ها و فن‌آوری‌های ارتباطی نیز در این بستر ظاهر شده است.

تحقیق حاضر در مورد پیامدهای منفی طلاق برای زنان، مردان و کودکان با مطالعات گذشته (۳۱-۲۵) همسو بود. نتایج بررسی حاضر با یافته‌های پژوهش اخوان تفتی در مورد این که پیامدهای اجتماعی نگرانی‌های اقتصادی برای زنان بیشتر از مردان است (۲۹)، همخوانی داشت، اما با نتایج تحقیق Dykstra و Fokkema در مورد این که مشکلات عاطفی در زنان بیشتر از مردان است (۳۱)، مغایر بود. در مطالعه حاضر پیامدهای اجتماعی و فرهنگی برای زنان بیشتر مشاهده شد، اما برای مردان پیامدهای هیجانی و عاطفی بیشتر تجربه شده بود. بررسی کیفی حاضر با رویکرد پدیدارشناسی مانند بسترهای طلاق در زمینه پیامدهای طلاق، به نتایج متفاوت‌تری در مقایسه با تحقیقات گذشته دست یافت؛ از جمله این که تجربه پیامدهای طلاق نیز متأثر از بافت فرهنگی و اجتماعی می‌باشد و به صورت یک فرایند تجربه می‌شود. در بستر خیانت‌های زناشویی پیامدهای

مطالعات داخلی گذشته (۱۴-۴) همخوانی داشت؛ به این معنی که علل اصلی طلاق که در پژوهش‌های شهرهای مختلف کشور به آن اشاره شده است، با نتایج بررسی اخیر همسو بود. همه این تحقیقات به دلایلی مانند اعتیاد، سن پایین، ضعف مهارت‌ها، تغییرات اجتماعی، مشکلات بیکاری، مالی و... اشاره کرده‌اند. نتایج مطالعه حاضر با برخی تحقیقات خارجی در زمینه علل طلاق (۲۲-۱۵) مطابقت داشت. در بررسی‌های مذکور به علل مشترکی مانند اعتیاد، مشکلات عاطفی، سن پایین و... اشاره گردید. تفاوت بین پژوهش حاضر با سایر تحقیقات این بود که بررسی حاضر در بستربندی علل طلاق صورت گرفت. به عنوان نمونه، نتایج مطالعه‌ای در کرمان نشان داد که سن پایین در اولویت اول طلاق و پس از آن اعتیاد قرار داشت (۱۱)، اما در پژوهش حاضر بر اساس اظهار نظر و تجربه مشارکت‌کنندگان، اعتیاد در اولویت اول و بعد از آن، ضعف مهارت‌های زناشویی بود. نتایج مطالعه‌ای در تهران حاکی از آن بود که عدم مهارت‌های ارتباطی در درجه اول اولویت علل طلاق بود (۱۳). در پژوهش دیگری که در استان گلستان انجام شد، خیانت‌های زناشویی در اولویت علل طلاق قرار گرفت (۱۴). بنابراین، در تحقیقات متفاوت در نقاط مختلف کشور، در مورد اولویت‌های طلاق تفاوت وجود دارد؛ هرچند که مطالعات به علل مشابهی دست یافتند.

در زمینه تفاوت اولویت‌های طلاق با پژوهش‌های خارجی نیز اختلافاتی وجود دارد. نتایج تحقیقی در آمریکا به این نتیجه رسید که خیانت در اولویت قرار دارد (۲۱). یافته‌های مطالعه‌ای در مالزی نشان داد که خیانت و مشکلات عاطفی در اولویت است (۲۲) که با بررسی حاضر بر اساس شرایط فرهنگی و اجتماعی همخوانی نداشت. پژوهش کیفی حاضر که با رویکرد پدیدارشناسی به بررسی تجربه زوجین طلاق پرداخت، به دلیل بررسی عمق پدیده، به نتایجی در مورد علل طلاق دست یافت که در تحقیقات کمی گذشته کمتر به آن پرداخته شده است. به طور مثال، می‌توان به مواردی که در ادامه آمده است، اشاره نمود. در مطالعه حاضر به بررسی تجارب جنسیتی پرداخته شد، اما پژوهش‌های کمی نگاه فرایندی و مرحله‌ای به طلاق ندارند و چگونگی رخ دادن

برای پیشگیری از طلاق بیشتر به سمت مشاوره پیش از ازدواج و تقویت مهارت‌های زناشویی باشد. بر اساس نتایج بررسی صورت گرفته، جهت‌گیری مطالعات آینده باید به سمت بررسی روابط پیچیده و ساختاری بسترهای طلاق به شکل کمی و کیفی و نقش واسطه‌ای و تعاملی بسترهای میانی طلاق (مانند بسترهای اعتیاد و ضعف مهارت‌های زناشویی و ارتباطی)، تفاوت‌های جنسیتی در تجربه طلاق، بررسی کمی و کیفی مهم‌ترین مهارت‌های زناشویی که در نبود آن‌ها طلاق شکل می‌گیرد، بررسی تأثیر آموزش برنامه‌های غنی‌سازی روابط زوجین در کاهش اقدام به طلاق و مقایسه اولویت‌های طلاق به شکل بین فرهنگی (با توجه به این که نتایج نشان داد که علل طلاق در مکان‌های مختلف مشترک است و تنها در اولویت‌ها با هم متفاوت هستند) باشد. با توجه به محدود بودن نمونه‌های تحقیق حاضر به بافت شهر رشت، پیشنهاد می‌گردد مطالعات دیگری در مکان‌ها و نمونه‌های گسترده‌تر انجام گیرد. همچنین، به سبب ماهیت طرح، عدم رعایت استانداردهای پژوهشی کمی و شهودی بودن روابط ساختاری میان بسترها و پیامدهای طلاق، امکان استنباط‌های دقیق روابط میان بسترها و پیامدهای گوناگون طلاق بدون انجام مطالعات تکمیلی امکان‌پذیر نیست.

تشکر و قدردانی

مطالعه حاضر برگرفته از طرح تحقیقاتی با کد اخلاق ۹۵۳۰-۱۲۳۸۵۸ می‌باشد که در سال ۹۳-۱۳۹۲ در بهزیستی استان گیلان انجام شد. بدین وسیله نویسندگان از معاونت اجتماعی بهزیستی استان گیلان، کارکنان این بخش و مشارکت‌کنندگانی که در انجام این پژوهش همکاری نمودند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آورند.

تضاد منافع

در انجام مطالعه حاضر نویسندگان هیچ گونه تضاد منافی نداشته‌اند.

هیجانی قوی تجربه می‌گردد و قدرت آن در تولید هیجانات منفی است و در این بستر، بخشش نقش مهمی دارد. پیامدها برای زنان بیشتر بیرونی و برای مردان درونی تجربه می‌شود. احساس شیء‌شدگی زنان در تجربه پیامدهای طلاق یک مضمون جدید به شمار می‌رود که در پژوهش حاضر کشف گردید. ابعاد اجتماعی طلاق در قالب ۹ درون‌مایه اصلی برای زنان استخراج شد. در تحقیقات کمی بیشتر گستردگی پیامدها مطرح است تا عمق پیامدها. مردان بیشتر بعد از طلاق به اقدامات رفتاری دست می‌زنند و آن‌ها نیز پیامدهای هیجانی شدید را تجربه می‌کنند که از آن جمله می‌توان به اشتغالات فکری منفی بعد از طلاق، کشف تعارض شدید منفی - منفی زوجین با حضور کودکان در اقدام به طلاق و نقش حضور کودکان در پدیده طلاق اشاره نمود.

مطالعات کیفی گذشته در داخل و خارج کشور نیز به اهمیت ابعاد جنسیتی و فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌اند (۳۲-۳۷). به عنوان نمونه، نتایج پژوهش Sharma نشان داد که زنان متکی به دوستان و خانواده هستند تا با استرس روان‌شناختی و نگرانی‌های مالی طلاق سازگار شوند (۳۷). Sharp و Ganong در یک مطالعه کیفی بر روی زنان اتیوپیایی، به اهمیت ابعاد جنسیت و فرهنگی و اجتماعی بر تجربه طلاق پی بردند (۳۳).

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر تلویحات کاربردی فراوان را برای متخصصان مرتبط به همراه دارد. به این شکل که باید نگاه سیستمیک، چند علتی و تعاملی در بافت فرهنگی و اجتماعی افراد مطلقه به پدیده طلاق وجود داشته باشد. با توجه به این که نتایج پژوهش نشان داد که طلاق یک پدیده پیچیده و چند بعدی است و بسترها و پیامدهای آن در تعامل و دارای روابط حلقوی و چرخشی هستند و به تفاوت‌های جنسیتی مراجعان طلاق و عدم درک تفاوت‌های همدیگر توسط زوجین متقاضی طلاق توجه نمود، بهتر است جهت‌گیری متخصصان

References

1. Census Organization of Iran. Divorces recorded in different Provinces of Iran in 2014 [Online]. [cited 2018]; Available from: URL: <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/t1393.pdf>. [In Persian].
2. Saroukhani B. Divorce: A study on the reality and its causes. Tehran, Iran: University of Tehran Press; 1997.
3. Alimardani S. The role of arbitration in resolving family disputes divorced spouses (Case study of Isfahan). [MSc Thesis]. Isfahan, Iran: University of Isfahan; 2006. [In Persian].
4. Kalantari A, Roshanfekr P, Javaheri J. A review on 3 decades of research on causes of divorce in Iran. *Women's Strategic Studies* 2011; 14(53): 129-62. [In Persian].
5. Rahimi, H. Investigate the causes of divorce in Khorasan Province. *Population Journal* 2000; 8(33-34): 100-12. [In Persian].
6. Zargar F, Neshat-Doost HT. Divorce incidence factors in Falavarjan Township. *Journal of Family Research* 2008; 3(11): 737-49. [In Persian].
7. Foroutan SK, Jadid Milani M. The Prevalence of sexual dysfunction among divorce requested. *Daneshvar Med* 2009; 16(78): 39-44. [In Persian].
8. Habibpour Gatabi K, Nazok Tabar H. Divorce factors in Mazandaran Province. *Women's Strategic Studies* 2011; 14(53): 88-127. [In Persian].
9. Fatehi Dehaghani A, Nazari AM. Sociological analysis of factors influencing divorce in Isfahan Province. *Journal of Social Security Studies* 2009; 2(2): 13-54. [In Persian].
10. Javadi AM, Javadi M. The tendency to divorce and its risk factors in patients attending family court in the city Eyvan-e Gharb and Gilan-e Gharb, Iran. *Proceedings of the 2nd National Conference on Social Harms of Social Sciences*; 2012 May 23; Tehran, Iran. [In Persian].
11. Barikani A, Sarbachlu MI. Factors affecting divorce, marriage and divorce in the complex of judicial offices referred to in Qazvin province, Iran. *Proceedings of the 2nd National Conference on Social Harms of Social Sciences*; 2012 May 23; Tehran, Iran. [In Persian].
12. Poorkhan A. Comparative divorces in couples referring to family intervention centers in Kerman, Iran. *Proceedings of the 2nd National Conference on Social Harms of Social Sciences*; 2012 May 23; Tehran, Iran. [In Persian].
13. Honarian M, Younesi J. The study of divorce reasons in Tehran Family Courts. *Clinical Psychology Studies* 2011; 1(3): 125-56. [In Persian].
14. Naimi MR. Sexual problems and divorce (Case study: Golestan Province). *Quarterly of Sociological Studies of Iran* 2012; 2(4): 79-94. [In Persian].
15. Kalmijn M, De Graaf PM, Poortman AR. Interactions between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands. *J Marriage Fam* 2004; 66(1): 75-89.
16. Fletcher GJ. Sex differences in causal attributions for marital separation. *NZ J Psychol* 1983; 12(2): 82-9.
17. Duba JD, Hughey AW, Lara T, Burke MG. Areas of marital dissatisfaction among long-term couples. *Adultspan Journal* 2012; 11(1): 39-54.
18. Cleek MG, Pearson TA. Perceived causes of divorce: An analysis of interrelationships. *J Marriage Fam* 1985; 47(1): 179-83.
19. Kitson GC. Divorce and relationship dissolution research: Then and now. In: Fine MA, Harvey JH, editors. *Handbook of divorce and relationship dissolution*. Hove, UK: Psychology Press; 2013. p. 31-56.
20. Amato PR, Previti D. People's reasons for divorcing: gender, social class, the life course, and adjustment. *J Fam Issues* 2003; 24(5): 602-26.
21. Amato PR, James S. Divorce in Europe and the United States: Commonalities and differences across nations. *Family Science* 2010; 1(1): 2-13.
22. Chlen SCH, Mustaffa MS. Divorce in Malaysia. *Seminar Kaunseling Keluarga* 2008; 23-8.
23. Gottman JM. *Marital interaction: Experimental investigations*. Amsterdam, The Netherlands: Elsevier; 2013. p. 8-10.
24. Clarke-Stewart A, Brentano C. Divorce causes and consequences. New Haven, CT: Yale University Press; 2006. p. 110-8.
25. Sadrolashrafi M, Khonakdar Taresi M, Shamkhani A, Yusefi Afrashteh M. Pathology of divorce (Factors and causes) and solutions to prevent. *Cultural Engineering* 2013; 7(73-74): 27-53. [In Persian].

26. Hafarian L, Aghai A, Kajbaf MB, Kamkar M. The compare between divorced women's quality of life and undivorced women in Shiraz city and the study of relationship between demographic variables of divorced women and their quality of life. *Knowledge and Reseach in Applied Psychology* 2009; 11(41): 64-86. [In Persian].
27. Karami Zarandi H, Salehi I, Hakim Javadi M. Divorce psychological disorders (anxiety and depression) and academic failure in secondary school boys and girls in Zanjan City, [MSc Thesis]. Rasht, Iran: University of Guilan; 2006. [In Persian].
28. Heidari H, Navabinezhad S. Comparison of the level of depression among divorced women and men during one year after divorce in Varamin City. [MSc Thesis]. Tehran, Iran: Tarbiat Moallem University of Tehran; 2003. [In Persian].
29. Akhavan Tafti O. Divorce stages and aftermaths. *Journal of Women's Studies Sociological and Psychological* 2004; 1(3): 125-51. [In Persian].
30. Seif S. Comparison of the effects of divorce on American and Iranian divorced men and women. *Journal of Family and Research* 2003; 1 (1): 81-104. [In Persian].
31. Dykstra PA, Fokkema T. Social and emotional loneliness among divorced and married men and women: Comparing the deficit and cognitive perspectives. *Basic Appl Soc Psych* 2007; 29(1): 1-12.
32. Gomez-Diaz JA. Phenomenology of divorce (or the essence of separation) in women. *Psicol Soc* 2011; 23(2): 391-7.
33. Sharp EA, Ganong L. I'm a Loser, I'm Not Married, Let's Just All Look at Me": Ever-Single women's perceptions of their social environment. *J Fam Issues* 2011; 32(7): 956-80.
34. Zarei F, Merghati Khoei E, Taghdisi Mohammad H, Solhi M, Nejat S, Shojaei Zadeh D, et al. Divorce from a divorcee woman's perspectives: A qualitative study. *J Qual Res Health Sci* 2013; 2(3): 234-347. [In Persian].
35. Mohammadpur A. A phenomenological study of contexts, consequences and adaptations to divorce among divorced women of Tehran City. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy* 2014; 4(1): 135-80. [In Persian].
36. Fasaei SS, Esari M. Gender analysis of life after divorce: A qualitative study. *Woman in Development and Politics (Women's Research)* 2012; 10(3): 5-30. [In Persian].
37. Sharma B. Mental and emotional impact of divorce on women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology* 2011; 37(1): 125-31.
38. Moore VL, Schwebel AI. Factors contributing to divorce. *J Divorce Remarriage* 1994; 20(1-2): 123-35.
39. Guba EG, Lincoln YS. The countenances of fourth-generation evaluation: Description, judgment, and negotiation. In: Palumbo D, editor. *The politics of program evaluation*. Newbury Park, CA: SAGE Publications; 1987. p. 202-34.
40. Moustakas C. *Phenomenological research methods*. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications; 1994. p. 76-80.
41. Van Manen M. *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. London, UK: Routledge; 2015. p. 12.
42. Guest G, MacQueen KM, Namey EE. *Applied thematic analysis*. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications; 2011.
43. Goldenberg H, Goldenberg I. *Family Therapy: An Overview*. Boston, UK: Cengage Learning; 2012. p. 120-40.

The Context and Consequences of Divorce in Rasht City, Iran: A Qualitative Study

Hossein Ahmaddoust¹, Reza Jafari-Sadhi², Shahrokh Mohammadi³, Razgar Mohammadi⁴

Original Article

Abstract

Introduction: In recent years, due to rising of divorce statistics in the country, paying attention to causes of this phenomenon is considered. This qualitative study aimed to assess the context and consequences of divorce in Rasht City, Iran.

Method: This was a qualitative study with phenomenological approach. 25 men and women, who experienced divorce, were selected using purposive sampling method, and were studied via in-depth and exploratory interviews. Then, the data were collected, registered, encoded, and classified into themes and subthemes categories.

Results: By analyzing the participants' experiences, 516 primary codes, 6 main themes, and 21 subthemes were extracted. The findings in the context of divorce were classified in 9 subthemes, and 3 main themes of large, interactive, and small contexts. The consequences of divorce consisted of 12 subthemes, and 3 main themes of economic, social-cultural, and individual outcomes.

Conclusion: Participants experiences indicate that divorce is multidimensional and interactive, with changing affecting factors, and structural relationship between its context and consequences. So, for any prevention program, counseling, or intervention, these structural relationships, affecting factors, and multidimensional nature should be considered.

Keywords: Divorce, Outcomes assessment, Qualitative research

Citation: Ahmaddoust H, Jafari-Sadhi R, Mohammadi S, Mohammadi R. **The Context and Consequences of Divorce in Rasht City, Iran: A Qualitative Study.** J Qual Res Health Sci 2018; 7(3): 309-25.

Received date: 10.10.2016

Accept date: 31.07.2017

Published: 06.10.2018

1- Consultative Office, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

2- PhD in Sociology, Department of Sociology, School of Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3- PhD Student, Department of Counseling, School of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

4- PhD Student, Department of Counseling, School of Psychology and Educational Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Corresponding Author: Hosayn Ahmaddoust, Email: ahmaddoust@yahoo.com